

بررسی مقایسه‌ای برخی از ضرب‌المثل‌های پرکاربرد در زبان‌های فارسی و اسپانیایی

علی فیض‌الهی*

استادیار زبان شناسی، گروه زبان اسپانیایی، دانشکده زبانها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران، تهران، ایران

نسرین گندمی**

کارشناس ارشد زبانشناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۸/۰۱/۲۸، تاریخ تصویب: ۹۸/۰۵/۱۴، تاریخ چاپ: تیر ۱۳۹۸)

چکیده

دو ویژگی خاص و منحصر به فرد زبان، یعنی عبارت‌پردازی و چینش واژگان در کنار یکدیگر، باعث بوجود آمدن یک بار معنایی ویژه‌ای می‌شود که درک معنا نه فقط برای فراگیران یک زبان بلکه برای صاحبان آن زبان مشکل و یا حتی غیرممکن شود. ضرب‌المثل‌ها نیز که از ویژگی فرهنگی و زبانی هر جامعه‌ای محسوب می‌شوند و ریشه در آداب و سنن دارند نه تنها از این قاعده مستثنی نیستند بلکه مصداق دقیق موردی هستند که بدان‌ها اشاره شد، ولی گاهی مشاهده می‌شود که علیرغم تمایزات فرهنگی، جغرافیایی و زبانی، برخی از ضرب‌المثل‌ها تشابهاتی در زبان‌های مختلف دارند. در این مقاله، ضمن بهره گرفتن از روش مقایسه تطبیقی در دو زبان فارسی و اسپانیایی، مقایسه‌ی صوری و معنایی واژه‌های حاکم بر ضرب‌المثل‌های پرکاربرد در زبان فارسی و معادل کاربردی آن‌ها در زبان اسپانیایی مورد بررسی قرار می‌دهد. هدف از این مقایسه بررسی شباهت‌ها و تمایزات ساختارهای ضرب‌المثل‌ها از نظر شیوه بیان در هر دو زبان است و نیز مطالعه واژه‌هایی که به‌کرات در ضرب‌المثل‌ها در هر دو زبان استفاده شده‌اند. انتظار می‌رود نتایج این پژوهش در نگارش و گفتار زبان‌آموزان اسپانیایی و تهیه و تدوین مطالب درسی جهت آموزش زبان اسپانیایی مفید باشد.

واژه‌های کلیدی: ضرب‌المثل، بارمعنایی، عبارت‌پردازی، زبان فارسی، زبان اسپانیایی.

* نویسنده مسئول: E-mail: afeiz@ut.ac.ir

** E-mail: ngandomi@ut.ac.ir

۱- مقدمه

در زبان اسپانیایی، همانند دیگر زبان‌های طبیعی دنیا، ضرب‌المثل‌هایی یافت می‌شوند که به دلیل گستردگی بارمعنایشان، استفاده روزمره پیدا کرده‌اند. شکل‌پذیری این ضرب‌المثل‌ها بستگی زیادی به تحول معنایی واژگانی دارد که در شکل‌گیری ساختار آن شرکت می‌کنند تا در ارچوب یک عبارت، قرار گرفته و دارای معنا شوند. بار معنایی این واژگان بستگی زیادی به نحوه توالی قرارگرفتن آن‌ها و نوع همنشینی واژگان دارد چه بسا با جابجایی واژه یا واژگانی در یک عبارت بار معنایی واژه و در نتیجه بار معنایی عبارت تغییر می‌یابد. این توالی و همنشینی واژگان در یک عبارت به گفته کاستیلو کاربایو (۱۹۹۷:۶۸)، اجباری و تحت قوانین خاصی صورت می‌پذیرد که بستگی به قوانین جمله‌سازی هر زبان دارد که چنانچه از دو قانون یعنی تثبیت و مصطلح بودن استفاده کنند تبدیل به تکیه کلام و سپس ضرب‌المثل خواهند شد.

تثبیت، عملاً در اینجا به معنای تولید عبارت‌هایی با بارمعنایی کلی بدون تجزیه‌کردن مشتقات آن است. گاهی این عبارات به دلیل کم‌کاربرد بودن در مرحله ماندگاری هستند که در اصطلاح زبانشناسی فسیل شده و دیگر دچار تحول نمی‌شوند، ولی برخی از آن‌ها به‌خاطر استفاده مداوم در جامعه و زبان رایج شده و تبدیل به اصطلاحات می‌شوند که در این صورت، بار معنایی بسیار متفاوتی نسبت به قبل از همنشینی با واژگان دیگر پیدا می‌کنند، به‌طوری که پس از گذشت زمان و استفاده مداوم مصطلح شده و نه تنها کاربرد زبانی پیدا می‌کنند، بلکه نمود فرهنگ هر ملتی نیز به‌شمار می‌روند. به‌عنوان مثال ضرب‌المثل "بزک نمیر بهار میاد کمبوزه با خیار میاد" را فقط در زبانی می‌شود ساخت که میوه‌ای به نام کمبوزه دارند و یا وقتی در زبان اسپانیایی می‌گوییم "hacer de chivo los tamales" واژه tamal فقط جایی کاربرد دارد که مردم آن منطقه به این نوع خوراکی دسترسی دارند و یا بخشی از نوع غذایی آن‌ها محسوب می‌شود. چنانچه بخواهیم بارمعنایی این اصطلاح را منتقل کنیم فقط می‌توانیم به "گول زدن" معنا کنیم.

علیرغم این که بسیاری از ضرب‌المثل‌ها ریشه در فرهنگ و آداب و رسوم هر زبان و ملت دارند، ولی ضرب‌المثل‌هایی نیز یافت می‌شوند که در فرهنگ‌ها، زبان‌ها و مردم متفاوت، مشابه‌اند و در فرهنگ‌های ضرب‌المثل هر کشوری از آن‌ها به‌عنوان ضرب‌المثل مصطلح همان‌جا نام برده شده است. مطالعه مقایسه‌ای این گونه از ضرب‌المثل‌های مصطلح، موضوعی بیشتر از یک ترجمه مستقیم به زبان است، چرا که بیشتر در اینجا صحبت از سازش‌پذیری

است، تا معادل سازی، چرا که دیدگاه و جهان‌بینی زبان‌ها متفاوت است و تقارنی بین زبان‌ها از این بابت دیده نمی‌شود. البته برای انتقال بار معنایی، بیشتر از هر چیز، باید به دنبال معادل‌هایی بود که نه تنها سبک ادبی را در زبان مقصد رعایت کرده باشند، بلکه دارای بار معنایی معادل نیز باشند، در غیراین صورت و بدون در نظر گرفتن یکی از این دو، کاری صورت نگرفته است. گاهی بویژه زمانی که این معادل‌سازی از زبان‌های غیر هم‌ریشه انجام می‌گیرد (فارسی و اسپانیایی)، کل ساختار و بار معنایی واژه قربانی مفهوم می‌شوند.

ویژگی غیرقابل ترجمه بودن ضرب‌المثل‌ها مبتنی بر قانون تثبیت زبان‌هاست که باعث می‌شود فردی که به زبان فارسی صحبت می‌کند، به دلیل هم‌ریشه نبودن زبانش با زبان اسپانیایی، به هنگام استفاده از ضرب‌المثل‌های اسپانیایی در بار معنایی، به خاطر سپردن و حتی برای استفاده مناسب و بجا، با مشکلات عدیده‌ای روبرو شود. به عنوان مثال؛ بسیاری از ضرب‌المثل‌های اسپانیایی نظیر "hacer el oso" معادلی در زبان فارسی ندارند، به همین دلیل به هنگام استفاده از این ضرب‌المثل و موارد مشابه آن، چاره‌ای جز انتقال معنای کلی آن و مشابه‌سازی در زبان مقصد (فارسی) باقی نمی‌ماند. همین اتفاق نیز درباره برخی از ضرب‌المثل‌های ایرانی نظیر "مگه شهر هرته" و یا "تحفه نطنز" می‌افتد.

با توجه به این که علیرغم ریشه‌های مشترک فرهنگی بین زبان فارسی و زبان اسپانیایی، به دلیل حضور هفت قرن مسلمانان در این شبه‌جزیره، مطالعاتی تاکنون در زمینه مقایسه تطبیقی ضرب‌المثل‌ها در زبان فارسی و اسپانیایی، به زبان فارسی انجام نشده و در زبان اسپانیایی نیز به‌آثاری که به بررسی این مسئله بپردازد، نیز برخورد نمی‌کنیم، مطالعه فوق که به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود بین ضرب‌المثل‌ها در دو زبان پرداخته، می‌تواند زمینه‌ساز پژوهش‌های بعدی باشد که در این زمینه و و زمینه‌های دیگر، به زبان اسپانیایی و یا دیگر زبان‌ها شود.

عبارت "ضرب‌المثل" ترکیبی عربی است، به معنی "مثل زدن" که در فارسی، به عنوان "مثل" نیز به کار می‌برند. اما واژه "مثل" خود نیز کلمه عربی است و به سخن کوتاه و مشهوری که به قصه یا گفتاری عبرت‌آموز اشاره دارد، اطلاق می‌شود، همچنین تصور روشنی از تجربه دیگران را به خاطر می‌آورد (آذریزدی ۱۳۷۲: ۷). ضرب‌المثل‌ها در ادبیات زبان فارسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. در روزگاری که مردم این سرزمین نوشتن و خواندن نمی‌دانسته‌اند حوادثی بر آن‌ها می‌گذشته که آن‌ها را به تفکر و تأمل وامی‌داشته است، عصاره حادثه‌ای که شاید مدت‌ها طول می‌کشیده و عواقبی خوب یا بد به بار می‌آورده؛ سرانجام در

یک جمله یا عبارت گنجانده می‌شده است، تا به آسانی در یادها بماند و سینه به‌سینه از هر نسل و دوره به‌نسل و دوره بعدی منتقل شود. در سده‌های اخیر که خواندن و نوشتن رواج پیدا کرد، خردمندانی که از اهمیت و اعتبار این مثل‌ها آگاه بودند به‌ثبت و ضبط آن‌ها پرداختند و به‌فلسفه ایجاد و شرح هر یک اشاره کردند. از اینرو مقایسه تطبیقی ترجمه ضرب‌المثل‌ها جهت برقراری ارتباط کارآمد ضروری به‌نظر می‌رسد.

۲- هدف پژوهش

در این پژوهش تلاش شده است تا با مقایسه تطبیقی و طبقه‌بندی ضرب‌المثل‌ها در هر دو زبان و یافتن برابری‌هایی که هم بار معنایی را حفظ کرده‌اند و هم حتی الامکان به‌واژگان وفادار مانده‌اند نشان داده شود که ضرب‌المثل‌ها، با وجود ناهمسانی زبان‌ها، از یک قاعده و قانون خاص برای شکل‌گیری پیروی می‌کنند.

۳- روش پژوهش

به نظر نیل به اهداف این پژوهش‌ها سعی شده تا با توجه به سه ویژگی زیر این طبقه‌بندی صورت پذیرد:

۱. ضرب‌المثل‌هایی که چه از نظر شکل و چه از نظر بار معنایی، با ضرب‌المثل‌های فارسی همخوانی دارند؛
۲. ضرب‌المثل‌هایی که بار معنایی مشابه، ولی شکل متفاوت دارند؛
۳. ضرب‌المثل‌هایی که دارای شکل یکسان ولی بار معنایی متفاوت دارند.

برای این منظور یکی از فرهنگ‌های زبان فارسی یعنی کتاب امثال و حکم (پرتوی آملی ۱۳۷۸: ۱۰) استفاده شده که بخش عمده‌ای از ادب عامه است که از قدیم‌الایام از طریق فرهنگ‌گفتاری در فرهنگ نوشتاری گردآوری شده است، به نوشته پرتوی آملی (۱۳۷۸) دامنه‌ای وسیع و گسترده از ضرب‌المثل‌ها را در برمی‌گیرد که زبان‌شناسان ایرانی ما با کوششی قابل‌تحسین به‌گردآوری این گوهرهای پراکنده پرداخته یا به‌تصحیح و اصلاح متون گذشته همت گماشته‌اند. در امثال و حکم همانگونه که پرتوی آملی (۱۳۷۸: ۱۸-۱۱) بیان می‌کند یکی از کهن‌ترین تراوش‌های ذهن و اندیشه‌های روشنی است که از دوردست‌های تاریخ به‌یادگار مانده است و به‌همین سبب مانند کتیبه‌ها و سنگ‌نشته‌های باستانی اعتبار و سندیت خدشه‌ناپذیر دارد. امثال، کامل‌تر از سایر ادبیات عامه و بیان‌کننده خلیقیات اقوام و جوامع است و معانی و مفاهیم مجازی و استعاره‌ای فراوانی در آن‌ها به‌کار رفته است. بنابراین بررسی اینکه

در این ضرب‌المثل‌ها از چه نوع واژه‌هایی بیشتر استفاده شده است و بیشترین بسامد را چه گروهی از واژه‌ها به‌خود اختصاص داده‌اند ضروری به نظر می‌رسد. در این مقاله از کتاب دو جلدی امثال و حکم پرتوی آملی (۱۳۷۸) که علاوه بر ذکر مورد اصطلاح و کاربرد ضرب‌المثل‌ها، به‌ریشه تاریخی آن‌ها نیز به تفصیل پرداخته است چراکه در بررسی این واژه‌ها، دانستن ریشه‌های تاریخی آن‌ها ضروری می‌باشد. علاوه بر این صرفاً با دانستن معنای صوری ضرب‌المثل‌ها نمی‌توان تشخیص داد که این اسم به چه موضوعی اشاره دارد از این‌رو دانستن ریشه تاریخی نشان می‌دهد که لیلج (کسی که در قمار چیره دست است)، بویکوت (طرد کردن)، داموکلس (حکایت از خطر حاد)، اشپختر (مفتش)، سکاکی (جادو باوری) که همه نام خاص اشخاص است که به‌خاطر صفتی مشهور بودند و این صفت آنها باعث ماندگاری و تبدیل به مثل شدنشان شده است.

۴- یافته‌ها و تحلیل

در این مقاله ضرب‌المثل‌های استخراج شده براساس سه ویژگی ۱. ضرب‌المثل‌هایی که از نظر شکل و بارمعنایی همخوانی دارند. ۲. ضرب‌المثل‌هایی که در شکل متفاوت و در معنا مشترکند. ۳. ضرب‌المثل‌هایی که در شکل یکسانند و در معنا متفاوت هستند؛ طبقه بندی می‌شوند:

۴-۱- ضرب‌المثل‌هایی که از نظر شکل و بارمعنایی همخوانی دارند

در این بخش، ضرب‌المثل‌هایی مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرند که از نظر تنوع شکل و بارمعنایی، در هر دو زبان فارسی و اسپانیایی اشتراکاتی دارند و در دسته دوم قرار می‌گیرند. این نوع از ضرب‌المثل‌ها، علیرغم تمایزات فرهنگی و زبانی موجود بین زبان فارسی و اسپانیایی، از آنجا که بیشینه مربوط به شرایط روزمره زندگی گویشوران دو زبان است و به‌دلیل اشتراکات موجود، در بسیاری از موارد شبیه‌سازی شده‌اند. بنابراین در این بخش، فقط سعی شده، ضرب‌المثل‌هایی مورد بررسی شوند که از نظر شکل و معنا در هر دو زبان، از یک قانون تشبیتی تبعیت می‌کنند که در بین واژه‌های موجود در این ضرب‌المثل‌ها، واژه‌هایی که بسیار تکرار شده‌اند شامل اعداد، اعضای بدن، اسامی خدا، پیامبران، اسامی خاص، حیوانات، عناصر طبیعی و مواد غذایی می‌باشند. البته هر یک از این‌ها از انواع مختلفی برخوردارند که در زیر، با ذکر تعداد موارد، بیان شده‌اند؛ در مجموع نیز تعداد کلی آن‌ها در هر قسمت عنوان گردیده و به‌بالاترین بسامد اشاره شده است. (امثال و حکم)

اعداد: یک (۴ مورد)، سی (۱ مورد)، چهار (۱ مورد)، نه (۱ مورد)، دو (۳ مورد)، نیم (۲ مورد)، صد (۱ مورد)، پنج (۱ مورد)، سه (۲ مورد)، هزار (۱ مورد)، هفت (۳ مورد).
نتیجه‌گیری می‌شود که در مجموع این واژه‌ها ۲۰ موردند که بالاترین بسامد را عدد "یک" با ۴ مورد به‌خود اختصاص داده است.

اعضای بدن: دست، ید (۱۱ مورد)، پشت (۳ مورد)، دماغ (۱ مورد)، پا، زانو، ران، قوزک پا (۵ مورد)، چشم (۲ مورد)، رخ، رو (۲ مورد)، سر، کله (۹ مورد)، دهان (۲ مورد)، گوش (۲ مورد)، سینه (۱ مورد)، شانه (۱ مورد)، شست (۲ مورد)، پوست (۱ مورد)، شاخ (۱ مورد)، دم (۳ مورد).

تحلیل داده‌ها: در مجموع این واژه‌ها ۶۶ موردند که بالاترین بسامد به "دست" با ۱۱ مورد اختصاص یافته است.
اشخاص:

الف - اسامی خدا، الله (۳ مورد)، عیسی، مسیح (۲ مورد)، نوح (۱ مورد)، ایوب (۱ مورد)، داود (۱ مورد)، یوسف (۱ مورد).

تحلیل داده‌ها: در مجموع این واژه‌ها ۸ موردند که بالاترین بسامد را نام‌های متفاوت خداوند به‌خود اختصاص داده‌اند.

ب- **حیوانات:** گاو (۱ مورد)، شتر (۷ مورد)، عقرب (۱ مورد)، مار (۲ مورد)، فیل (۱ مورد)، خر (۹ مورد)، تمساح (۱ مورد)، شغال (۳ مورد)، گربه (۳ مورد)، گرگ (۴ مورد)، روباه (۱ مورد)، بره (۱ مورد)، بز (۳ مورد)، قاطر (۱ مورد)، اسب (۱ مورد)، مرغ، ماکیان (۳ مورد)، خروس (۲ مورد)، سگ (۳ مورد)، ملخ (۱ مورد)، کبک (۱ مورد)، ماهی (۱ مورد)، یوز (۱ مورد).

تحلیل داده‌ها: در مجموع این واژه‌ها ۵۲ موردند که بالاترین بسامد را "خر" با ۹ مورد به خود اختصاص داده است.

مکان‌های جغرافیایی: بغداد (۳ مورد)، مکه (۱ مورد)، رم (۱ مورد).

تحلیل داده‌ها: در مجموع این واژه‌ها ۱۶ مورد هستند و بالاترین بسامد، نام "بغداد" با سه مورد است.

عناصر چهار گانه طبیعت: آب (۱۱ مورد)، آتش (۲ مورد)، باد (۳ مورد)، خاک (۲ مورد)
تحلیل داده‌ها: در مجموع این نوع واژه‌ها ۱۸ موردند و بالاترین بسامد را "آب" با ۱۱ مورد به خود اختصاص داده است.

مواد غذایی: نمک (۲ مورد)، آش (۳ مورد)، نان (۳ مورد)، بادنجان (۲ مورد)، گردو (۱ مورد)، ماست (۳ مورد)، سبزی (۱ مورد).
 تحلیل داده‌ها: در مجموع این واژه‌ها ۳۳ موردند که بالاترین بسامدها را "ماست" با ۳ مورد تکرار شده‌اند به‌خود اختصاص می‌دهند.

تعداد واژه‌های حاکم بر ضرب‌المثل‌ها

اسامی خاص	حیوانات	اعضای بدن	مواد غذایی	اعداد	عناصر چهارگانه طبیعت	مکان‌های جغرافیایی	اسامی خدا، پیامبران
۵۴	۵۲	۴۶	۳۳	۲۰	۱۸	۱۶	۸

درصد بسامد واژه‌های حاکم بر ضرب‌المثل‌ها

اسامی خاص	حیوانات	اعضای بدن	مواد غذایی	اعداد	عناصر چهارگانه طبیعت	مکان‌های جغرافیایی	اسامی خدا، پیامبران
۲۱,۲۶	۲۰,۴۷	۱۸,۱۱	۱۲,۹۹	۷,۸۷	۷,۱۰	۶,۳۰	۵,۹۰

Abrirle el pecho a alguien	درد دل کردن
Caer del cielo	از آسمان افتادن
Calar hasta los huesos	تا مغز استخوان رسیدن
Cavar su propia tumba	گور خود را کندن
Cerrar el pico	فک رو بستن
Echar fuego	آتش راه انداختن
Echar raíces	ریشه کسی رو سوزوندن
Estar con los brazos cruzados	دست به‌سینه وایسادن (هیچ کاری نکردن)
Hacer tonto a alguien	نقش احمق‌ها رو ایفا کردن (خود رو به‌حماقت زدن)
Llevarse como perros y gatos	مثل سگ و گربه بودن

No dejar ni respirar a alguien	قدرت نفس کشیدن رو از کسی گرفتن
No pegar el ojo	چشم رو هم نداشتن
Salirse del carril	از خط خارج شدن
Ser barril sin fondo	طبل تو خالی بودن
Ser brazo derecho de alguien	مثل دست راست کسی بودن
Ser como (el) agua y (el) aceite	مثل آب و روغن ماندن

۴-۲- ضرب‌المثل‌هایی که در شکل متفاوت و در معنا مشترکند

در این بخش به بررسی ضرب‌المثل‌هایی پرداخته می‌شود که اگرچه از نظر شکل و نحوه بیان متفاوتند ولی در معنا و کاربرد تشابهات زیادی دارند. معنای واژگانی که در ساخت ضرب‌المثل‌ها به کار برده شده‌اند، گاهی با مفهومی که در جمله یا عبارت پیدا می‌کنند یکسان نیستند، چرا که تابع ساختار زبانی و دستوری و یا همان بحث تثبیت معنایی‌اند که در هر زبانی متفاوتند. به همین دلیل در این مبحث ضرب‌المثل‌های فارسی مورد مطالعه قرار می‌گیرند که دارای وجه مشترک در شکل‌گیری با زبان اسپانیایی هستند. که شامل ضرب‌المثل‌هایی می‌شوند که با تغییر در یک یا دو واژه می‌توان در زبان اسپانیایی معادل سازی کرد، ولی فاعل در تمامی ضرب‌المثل‌ها ثابت است.

Echar espuma por la boca	از دهنش کف بیرون می‌زد (کف کرده بود)
Echar leña al fuego	آتش بیار معرکه بودن
Estar ardido	داره می‌سوزه
Estar pegado a las faldas	به حرف زنش بودن (زن ذلیلی)
No oírse ni el zumbo de una mosca	صدای مگس هم نمیاد (سکوت مطلق)
Quedarse helado	در جا خشکش زدن
Romper el hielo	یخ هاش باز شدن
Sentir algo en carne propia	از پوست و استخوان یکی بودن
Ser mano larga	دست‌درازی داشتن

ضرب‌المثل‌هایی که با تغییر در واژه و حفظ ساختار و بارمعنایی در هر دو زبان معادل‌سازی شده‌اند عبارتند از:	
Estar de capa caída	با دماغی آویزون
Irse la onda a alguien	رشته کلام را از دست دادن
Hacerse un nudo en la garganta	بغض گلویش ترکید
Llover sobre mojado	
No atar ni desatar	نه کور می‌کنه و نه شفا میده
No tener cerebro	کله اش کار نمی‌کنه
Poner el dedo en la llaga	نمک رو زخم پاشیدن
Poner sus cinco sentidos	تمام حواسش رو جمع کرد
Romperse la cabeza	مخش رو ترکوند
Subírsele la sangre a la cabeza	خون جلو چشاش رو گرفتن
Zumbarle los oídos	گوش شیطون کر

۴-۳- ضرب‌المثل‌هایی که در شکل یکسان و در معنا متفاوتند

در این بخش سعی بر این است تا ضرب‌المثل‌هایی بررسی شوند که از نظر شکل و ساختار در هر دو زبان خیلی تغییر نمی‌کنند، ولی معنای متفاوتی دارند. به‌عنوان مثال در ضرب‌المثل *comer del mismo plato* که در زبان اسپانیایی اشاره دارد به دوستی عمیق و خالصانه با یک بار معنایی مثبت، ولی در زبان فارسی به معنای "از یک آبشخور آب خوردن" و یا "سر و ته یه کرباس بودن" معادل‌سازی می‌شود که در واقع در نقطه مقابل بارمعنایی در زبان اسپانیایی است و دارای بار معنایی منفی است. همین حالت در برخی از ضرب‌المثل‌های پرکاربرد در زبان اسپانیایی و فارسی که در زیر آمده نیز دیده می‌شود:

ضرب‌المثل اسپانیایی	معنای ضرب‌المثل در زبان اسپانیایی	معادل ضرب‌المثل در فارسی
Comer del mismo plato	دوستی عمیق و بی‌غل و غش	سر و ته یک کرباس بودن
Hacerse agua la boca	حسادت کردن نسبت به وضعیت کسی	آب دهانم راه افتاد
Lavarse las manos	از مسئولیت کاری سر باز زدن	آب پاکی رو دستش ریختن
Untar la mano	رشوه دادن	دست از پا درازتر برگشتن

۵- نتیجه

یافته‌های این پژوهش می‌تواند ضمن مقایسه تطبیقی برخی از ضرب‌المثل‌های پرکاربرد در فارسی و اسپانیایی نشان داده شود که علیرغم تمایزات و تفاوت‌های موجود بین دو زبان، موارد تشابه زیادی نیز در هویت شکل و معنایی آن‌ها وجود دارد.

به نظر می‌رسد که در هر دو زبان فارسی و اسپانیایی، برخی از ضرب‌المثل‌های آیینی شباهت بسیاری از نظر پیام و محتوا با یکدیگر دارند، چرا که برگرفته از ریشه‌های مذهبی و کتابهای آسمانی‌اند. و این نکته ایست که به هنگام تدریس درس اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها می‌توان در نظر داشت و با در اختیار دانشجویان قرار دادن برخی از ضرب‌المثل‌های پرکاربرد و معادل آنها در زبان دیگر دانشجویان را در فهم بیشتر بار معنایی ضرب‌المثل‌ها و مقایسه آن‌ها یاری داد.

مطالعه فوق از سوی دیگر به ما نشان می‌دهد که یک مطالعه عمیق ریشه‌شناسی خانواده‌های زبانی هم‌ریشه انجام نشود، فقط می‌توان به این نتیجه‌گیری بسنده کرد که برخی از ضرب‌المثل‌ها به‌واسطه تماس فرهنگی که در گذشته وجود داشته، بین زبان فارسی و اسپانیایی مبادله شده‌اند و برخی که دارای مصرف روزانه‌اند و دلالت بر اعمال روزانه دارند در هر دو زبان مشترکند نظیر *Llevarse como perros y gatos* (مثل سگ و گربه بودن) که در زبان فارسی نیز همین مصرف را دارد و یا *ser como agua y aceite* (مثل آب و روغن بودن) و یا *abrirle el pecho a alguien* (درد دل کردن) که می‌توان گفت؛ از منبعی مشترک برخاسته‌اند.

چنانچه ضرب‌المثل‌هایی که از نظر شکل ساختاری در زبان فارسی کاملاً تغییر می‌کنند را به‌کناری بگذاریم می‌توان گفت که بیشتر ضرب‌المثل‌های معادل در دو زبان ضرب‌المثل‌هایی‌اند که دارای صورت واژه‌های متفاوتند اما در معنا یکسانند و در گروه اول قرار می‌گیرند. ضرب‌المثل‌هایی که در گروه سوم قرار می‌گیرند، از مشکلترین نوع ضرب‌المثل‌ها برپایه معادل‌یابی در هر دو زبانند چرا که دارای ساختار فریب دهنده‌ای هستند که شنونده را به خاطر فرم بیان راحتی فریب می‌دهند، در حالی که معنای کاملاً متفاوتی را تداعی می‌کنند و ریشه در موارد فرهنگی و تاریخی دارد که مختص هر زبانیست.

۶- منابع

- آذر یزدی، مهدی، قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن. انتشارات اشرفی، ۱۳۷۲
- پرتوی آملی، مهدی، ریشه‌های تاریخی امثال و حکم. جلد اول، انتشارات سنایی، ۱۳۷۸
- _____، ۱۳۷۸. ریشه‌های تاریخی امثال و حکم. جلد دوم، انتشارات سنایی،
- شجاع رضوی، سعیده، زبان شناسی و سبک شناسی در ادبیات و ادبیات عامه، انتشارات اردشیر، مشهد، ۱۳۷۷.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی. امیرکبیر. ۱۳۷۸
- CASTILLO CARBALLO, M.A. (1997) "El concepto de unidad fraseológica" *En Revista Lexicografía*, pp.67-79
- DICCIONARIO DE REDES. (2012), España
- ZAMORA, F. (1993) "Expresiones fraseológicas en una variedad del español estándar", pp. 347-357

ضمیمه

فهرست ضرب‌المثل‌های استفاده شده در این تحقیق

- | | |
|---|--|
| ۱- آب از سرچشمه گل آلود است | ۲- آب پاکی روی دستش ریخت |
| ۳- آب حیات نوشید | ۴- آب زیرکاه |
| ۵- آبشان از یک جوی نمی‌رود | ۶- آتش بیار معرکه |
| ۷- آتش شله قلمکار | ۸- آفتابی شد |
| ۹- آمدند و کردند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند | ۱۰- آنجا که عیانست چه حاجت به بیانست |
| ۱۱- آنکه شتر را به پشت بام برد خودش باید پایین بیاورد | ۱۲- احساس بالاتر از دلیل است |
| ۱۳- ارنعود | ۱۴- از آسمان افتاد |
| ۱۵- از بیخ عرب شد | ۱۶- از پشت خنجر زد |
| ۱۷- از ترس عقرب جراره به مار غاشیه پناه می‌برد | ۱۸- از خجالت آب شد |
| ۱۹- از دماغ فیل افتاد | ۲۰- از ریش به سبیل پیوند می‌کند |
| ۲۱- از کوره دررفت | ۲۲- از کیسه خلیفه می‌بخشد |
| ۲۳- اشرف خر | ۲۴- اشک تمساح می‌ریزد |
| ۲۵- اشکی بریز | ۲۶- اگر برای من آب نداشته باشد برای تو نان که دارد |
| ۲۷- الکی | ۲۸- امامزاده‌ای است که باهم ساختیم |
| ۲۹- امروز کار خانه با فضا است | ۳۰- اندرین صندوق جز لعنت نبود |
| ۳۱- ایراد بنی اسرائیلی | ۳۲- این به آن در |
| ۳۳- این شتری است که در خانه‌ی همه کس می‌خوابد | ۳۴- این طفل یک شبه ره یک ساله می‌رود |

- ۳۵- اینها همه شعر است
 ۳۶- با آب حمام دوست می‌گیرد
- ۳۷- با توکل زانوی اشتر ببند
 ۳۸- باج به شغال نمی‌دهیم
- ۳۹- باج سبیل
 ۴۰- باد آورده را باد می‌برد
- ۴۱- باد صرصر
 ۴۲- بادنجان دور قاب چین
- ۴۳- با سلام و صلوات
 ۴۴- باش تا صبح دولتت بدمد
- ۴۵- بالاتر از سیاهی رنگی نیست
 ۴۶- با همه بله، با من هم بله!؟
- ۴۷- به خاک سیاه نشانندن
 ۴۸- بخو بر
- ۴۹- برج زهرمار
 ۵۰- بر عکس نهند نام زنگی کافور
- ۵۱- بر قوزک پایش لعنت
 ۵۲- برو آنجا که عرب نی انداخت
- ۵۳- به روباه گفتند شاهد تو کیست؟
 گفت دم!
 ۵۴- برهان قاطع
- ۵۵- بره کشان است
 ۵۶- بز اخفش
- ۵۷- بز بیاری
 ۵۸- بز خو کردن
- ۵۹- بعد از خرابی بصره
 ۶۰- بعد از سی سال نوروز به شنبه افتاد
- ۶۱- بغدادش خراب است
 ۶۲- به قاطر گفتند پدرت کیست؟ گفت
 مادرم اسب است
- ۶۳- بل گرفتن
 ۶۴- به مشروطه اش رسید
- ۶۵- بند را آب داد
 ۶۶- بوجار لنجان
- ۶۷- بوقش را زدند
 ۶۸- بوی حلواش می‌آید
- ۶۹- بویکوت
 ۷۰- به خر یستن
- ۷۱- به رخ کشیدن
 ۷۲- پارتی بازی
- ۷۳- پالان خر دجال شده
 ۷۴- پالانش کج است
- ۷۵- پالان ندید
 ۷۶- پته اش روی آب افتاد
- ۷۷- پدرش را در می‌آورم، پدر سوخته
 ۷۸- پسر شمشیر
- ۷۹- پسر نوح با بدان بنشست
 ۸۰- پشمش بدان

- | | |
|--|--|
| ۸۱- پیروز | ۸۲- پنبه اش را زدند |
| ۸۳- پوست تخت حسن صباح | ۸۴- پهلوان پنبه |
| ۸۵- پیراهن عثمان | ۸۶- تحفه‌ی بغداد |
| ۸۷- تخم چهارشنبه | ۸۸- ترکیش تمام شد |
| ۸۹- تعارف شاه عبدالعظیمی | ۹۰- تفنگ حسن موسی هم نزد |
| ۹۱- توبه‌ی نصوح | ۹۲- تو نیکی می‌کن و در دجله انداز |
| ۹۳- تیری به تاریکی رها کرد | ۹۴- جزای سنمار |
| ۹۵- جعفرخان از فرنگ برگشت | ۹۶- جنگ زرگری |
| ۹۷- جنگل مولا | ۹۸- جور مرا بکش |
| ۹۹- جیک و بوکشان درست است | ۱۰۰- جیم شدن |
| ۱۰۱- چاه کن ته چاه است | ۱۰۲- چاه ویل |
| ۱۰۳- چرا عاقل کند کاری که باز آرد | ۱۰۴- چراغی را که ایزد بفرورد هر |
| پشیمانی | آنکس پف کند ریشش بسوزد |
| ۱۰۵- چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار | ۱۰۶- چشم روشنی |
| دارد | |
| ۱۰۷- چشم زخم | ۱۰۸- چننه اش خالی شد |
| ۱۰۹- چند مرده حلاجی؟ | ۱۱۰- چوب توی آستین کردن |
| ۱۱۱- چوبکاری نفرماید | ۱۱۲- چو فردا شود فکر فردا کنیم |
| ۱۱۳- چهار تکبیر زدن | ۱۱۴- چه مردی بود کز زنی کم بود |
| ۱۱۵- حاتم بخشی | ۱۱۶- حاجی حاجی مکه |
| ۱۱۷- حاشیه رفتن | ۱۱۸- حرفش را به کرسی نشانید |
| ۱۱۹- حرف مفت می‌گوید | ۱۲۰- حسینقلی خانی |
| ۱۲۱- حق الپرچین | ۱۲۲- حق بالاتر از دوستی با افلاطون است |
| ۱۲۳- حقه بازی | ۱۲۴- حکم حکم نادر و مرگ مفاجات |
| ۱۲۵- حکیم باشی را دراز کنید | ۱۲۶- حکیم فرموده |

- ۱۲۷- حمام زنانه شده
۱۲۸- حیدری و نعمتی
- ۱۲۹- خاک بر سر
۱۳۰- خانخانی
- ۱۳۱- خرج اتینا
۱۳۲- خر دجال
- ۱۳۳- خر عیسی
۱۳۴- خر کریم را نعل کرد
- ۱۳۵- خر من از کرگی دم نداشت
۱۳۶- خروس بی محل
- ۱۳۷- خط ۹
۱۳۸- خط و نشان
- ۱۳۹- خوان یغما
۱۴۰- خودم جا، خرم جا
- ۱۴۱- خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود
۱۴۲- خون سیاوش
- ۱۴۳- خیمه شب بازی
۱۴۴- دختر سعدی
- ۱۴۵- دروازه را می توان بست ولی دهان مردم را نمی توان بست
۱۴۶- دروغ شاخدار، شاخ درآوردن
- ۱۴۷- در یمنی پیش منی
۱۴۸- دری وری می گوید
- ۱۴۹- دست از ترنج نشناخت
۱۵۰- دست از کاری شستن
- ۱۵۱- دست به آسمان برداشتن
۱۵۲- دست کسی را توی حنا گذاشتن
- ۱۵۳- دست و پای کسی را در پوست گردو گذاشتن
۱۵۴- دلو حاجی میرزا آقاسی
- ۱۵۵- دنبال نخود سیاه فرستادن
۱۵۶- دود چراغ خورده
- ۱۵۷- دوغ و دوشاب یکی است
۱۵۸- دو قرص کردن
- ۱۵۹- دو قورت و نیمش باقی است
۱۶۰- دیوان بلخ
- ۱۶۱- دیه بر عاقله است
۱۶۲- ران ملخ
- ۱۶۳- راوی سنی است
۱۶۴- رقص شتری
- ۱۶۵- روضه خان پشم چال
۱۶۶- روضه خوانی
- ۱۶۷- ریش و قیچی به دست کسی سپردن
۱۶۸- زدیم ولی نگرفت
- ۱۶۹- زر دادم و دردسر خریدم
۱۷۰- زردرویی کشیدن

- ۱۷۱- زندگی سگی
 ۱۷۲- ز هر طرف که شود کشته سود اسلام است
- ۱۷۳- زیر پا را جارو کردن
 ۱۷۴- زیر کاسه نیم کاسه‌ای است
- ۱۷۵- زینب زیادی
 ۱۷۶- زین حسن تا آن حسن صد گز رسن
- ۱۷۷- سایه تان از سر ما کم نشود
 ۱۷۸- سیزی پاک کردن
- ۱۷۹- سیلش آویزان شد
 ۱۸۰- سیلش را چرب کرد
- ۱۸۱- ستون به ستون فرج است
 ۱۸۲- ستون پنجم
- ۱۸۳- سد سکندر باش
 ۱۸۴- سرم را بشکن، نرخم را نشکن
- ۱۸۵- سرو کیسه کردن
 ۱۸۶- سر و گوش آب دادن
- ۱۸۷- سقیفه‌ی بنی ساعده تشکیل دادند
 ۱۸۸- سکاکی را به جنابت گرفتند
- ۱۸۹- سگ نازی آباد
 ۱۹۰- سنگ کسی را به سینه زدن
- ۱۹۱- سنگی که به هوا می‌رود تا برگردد هزار چرخ می‌خورد
 ۱۹۲- سوراخ دعا را گم کردی
- ۱۹۳- سه پلشت آمد
 ۱۹۴- شاخ شانه کشیدن
- ۱۹۵- شال و کلاه کردن
 ۱۹۶- شانس خرکی
- ۱۹۷- شاه می‌بخشد، شیخ علی خان نمی‌بخشد
 ۱۹۸- شاهنامه آخرش خوش است
- ۱۹۹- شتر دیدی ندیدی
 ۲۰۰- شرح کشف می‌گوید
- ۲۰۱- شستش خبردار شد
 ۲۰۲- شغال بیشه‌ی مازندران را نگیرد جز
- ۲۰۳- شغال مرگی
 ۲۰۴- شق القمر کرد
- ۲۰۵- شمشیر از رو بستن
 ۲۰۶- شمشیر داموکلس
- ۲۰۷- صبر ایوب
 ۲۰۸- صفحه گذاشتن
- ۲۰۹- صنار جگرک سفره قلمکار نمی‌خاد
 ۲۱۰- صوت داود
- ۲۱۱- طاق نصرت
 ۲۱۲- طشت رسوایی

- ۲۱۳- عاقبت به خیر
 ۲۱۴- علی آباد هم شهر شده
- ۲۱۵- عمر در امانت خیانت نکرد، تو چرا؟
 ۲۱۶- عوج بن عنق
- ۲۱۷- عهد بوق
 ۲۱۸- عهد دقیانوس
- ۲۱۹- غلط مشهور
 ۲۲۰- غیبت کبری فرمودید
- ۲۲۱- فروغی نماند در آن خاندان / که
 ۲۲۲- فواره چون بلند شود سرنگون شود
 بانگ خروس آید از ماکیان
- ۲۲۳- قاپش پر است
 ۲۲۴- قاپ کسی را دزدیدن
- ۲۲۵- قمپز در کردن
 ۲۲۶- قوش کریمخانی
- ۲۲۷- کار نیکو کردن از پر کردن است
 ۲۲۸- کاسه گرم تر از آش
- ۲۲۹- کدو را ندید
 ۲۳۰- کشکی حرف می‌زند
- ۲۳۱- کعب الاحبار
 ۲۳۲- کفر ابلیس
- ۲۳۳- کفگیر به ته دیگ خورد
 ۲۳۴- کلاهش پس معرکه است
- ۲۳۵- کلاه شرعی
 ۲۳۶- کلاه گذاشتن
- ۲۳۷- کلک زدن و کلک کردن
 ۲۳۸- کلکش را کردند
- ۲۳۹- کله اش بوی قرمه سبزی می‌دهد
 ۲۴۰- کله گرگی
- ۲۴۱- کندن در خیبر
 ۲۴۲- کن فیکون شد
- ۲۴۳- کوچک ابدال
 ۲۴۴- کور اوغلی می‌خواند
- ۲۴۵- کینه شتری
 ۲۴۶- گاوبندی
- ۲۴۷- گدای سامره
 ۲۴۸- گربه رقصانی
- ۲۴۹- گربه عابد
 ۲۵۰- گربه مرتضی علی
- ۲۵۱- گرز رستم گرو است
 ۲۵۲- گرگ باران دیده
- ۲۵۳- گرگ دهن آلوده و یوسف ندریده
 ۲۵۴- گرگ منشی
- ۲۵۵- گر نگهدار من آنست که من می‌دانم /
 شیشه را در بغل سنگ نگه می‌دارد
- ۲۵۶- گشاد بازی
 ۲۵۷- گنج قارون دارد
- ۲۵۸- گندم خورد و از بهشت بیرون رفت

۲۶۰- گوشت شتر قربانی	۲۵۹- گواه شاهد صادق در آستین باشد
۲۶۲- گوهر شب چراغ	۲۶۱- گوش خواباندن
۲۶۴- لقمان را حکمت آموختن	۲۶۳- گهی پشت به زین و گهی زین به پشت
۲۶۶- لنگ انداختن	۲۶۵- لقمه گلوگیر
۲۶۸- لوطی خور کردن	۲۶۷- لوح محفوظ است
۲۷۰- لیلج	۲۶۹- لولو
۲۷۲- ماستمالی کردن	۲۷۱- ما را از این نمذ کلاهی است
۲۷۴- ماست‌ها را کیسه کرد	۲۷۳- ماست و دروازه
۲۷۶- مثل کبک سرش را زیر برف می‌کند	۲۷۵- ماهی از سر گنده گردد نی ز دم
۲۷۸- مجذوب و مرعوب	۲۷۷- مجاهد روز شنبه
۲۸۰- مرغ از قفس پرید	۲۷۹- مدینه‌ی فاضله
۲۸۲- مرگ می‌خواهی برو گیلان	۲۸۱- مرغی که تخم طلا می‌کرد، مرد
۲۸۴- معدلت نوشروانی	۲۸۳- مسیحا نفس
۲۸۶- مگر سر اشپختر آوردی	۲۸۵- مفرداتش خوب است ولی مرده شوی
۲۸۸- منصور وار گر ببرندم به پای دار/ مردانه جان دهم که جهان پایدار نیست	ترکیبش را ببرد
۲۹۰- من و گرز و میدان افراسیاب	۲۸۷- ملاخور شد
۲۹۲- می‌آیند و می‌روند و با کسی کاری ندارند	۲۸۹- من نوکر بادنجان نیستم
۲۹۴- ناز شست	۲۹۱- میان پیغمبران جرجیس را انتخاب کرد
۲۹۶- نان و پیاز	۲۹۳- میرزا میرزا رفتن
۲۹۸- نعل وارونه می‌زند	۲۹۵- نانش بده، نامش مپرس
۳۰۰- نقل کفر، کفر نیست	۲۹۷- نعل در آتش دارد
	۲۹۹- نقش آوردن

- ۳۰۱- نماز جعفر طیار
۳۰۲- نمک خوارگی و نمک شناسی
۳۰۳- نوشدارو بعد از مرگ سهراب
۳۰۴- نه آجیل می‌دهم، نه آجیل می‌گیرم
۳۰۵- نه سر پیازم نه ته پیاز
۳۰۶- والذاریاتی بود
۳۰۷- هالو گیر آوردن
۳۰۸- هر را از بر تمیز نمی‌دهد
۳۰۹- هرگز از کف دست مویی نمی‌روید
۳۱۰- هفت خط
۳۱۱- هفت خوان
۳۱۲- هفت شهر عشق را عطار گشت
۳۱۳- هم آتش معاویه را می‌خورد، هم نماز
علی (ع) را می‌خواند
۳۱۴- هم از گندم ری افتاد، هم از خرمای
بغداد
۳۱۵- هم خدا را می‌خواهد هم خرما را
۳۱۶- همه راه‌ها به رم ختم می‌شوند
۳۱۷- هند جگرخوار
۳۱۸- هوا پس است
۳۱۹- هیچ دویی نیست که سه نشود
۳۲۰- هیزم تر به کسی فروختن
۳۲۱- هیهات هیهات
۳۲۲- یار غار
۳۲۳- یخش نگرفت
۳۲۴- یداله فوق ایدیهم
۳۲۵- ید بیضا می‌کند
۳۲۶- یک واو نباید کم و زیاد شود
۳۲۷- یهودی سرگردان